

بازتاب تاریخ

اما

تاریخ گذشته

● بزرگمهر شرف‌الدین نوری

بنتام (Bantam) تنها در سال ۱۹۶۳، این کتاب را هفت بار تجدید چاپ کرد و "ولکات" آن را تکان‌دهنده‌ترین قصه‌های به‌شمار آورد که در چندین سال اخیر به این ساحت راه یافته است.

اینکه بگوییم مقصود "ولکات" از "این ساحت" چیست، بسیار دشوار است. چرا که اگر این اثر از لحاظ ساختار، در حیطه شرح حال یا بیوگرافیا قرار بگیرد، خصوصیت شاخص و چشمگیری ندارد که بخواهیم توفیق آن را از این جنبه توجیه کنیم. با این حال، داستان "هیلتون" از حیث رئالیسم و واقع‌نمایی، در نمایش شخصیت یک معلم دلسوز بسیار موفق است.

دنای آقای چیپسنگ (که حالا همه او را چیپس صدا می‌زنند) از حیطهٔ مدزسه بروکفیلد فراتر نمی‌رود. او که از بچگی وارد این مدرسه شبانه‌روزی شده است کار خود را با تدریس لاتین در همین مدرسه ادامه می‌دهد و با اینکه در سن ۶۵ سالگی به اجبار بازنشسته می‌شود، تا آخر عمر از کنار مدرسه دور نمی‌شود. او روبه‌روی بروکفیلد، خانه‌ای اجاره می‌کند و هر سال، بچه‌های جدید مدرسه را به صرف چای دعوت می‌کند. وجود آقای چیپسنگ برای مدرسه بروکفیلد و بچه‌های آن به قدری همیشگی و غیرقابل تفکیک است که هیچ‌کس از اینکه او اسم پدربزرگهای آنها را هم که در این مدرسه درس می‌خوانده‌اند، به یاد می‌آورد تعجب نمی‌کند.

در مدتی که آقای چیپس، کفالت مدرسه را به عهده می‌گیرد، مجبور است علاوه بر اداره مدرسه به تنهایی، روحیه شاگردان را هم در دوران مصیبت بار جنگ حفظ کند. حوادثی که در طول این مدت اتفاق می‌افتد، اوج طرح داستان را که چیزی جز دلسوزی یک معلم نیست، تشکیل می‌دهند.

با این حال شخصیتی که "جیمز هیلتون" در این اثر آفرید، چندان جدید و منحصر به فرد نبود. چیزی نگذشت که از سرتاسر جهان نامه‌هایی به "هیلتون" رسید که بیان می‌کرد، آقای چیپس معلم آنها بوده است. البته ما نمی‌توانیم از کنار مسئله شخصیت‌پردازی این داستان، به راحتی بگذریم؛ چرا که اگرچه شخصیت آقای چیپس چندان تازه نبود، شیوهٔ بیان و نمایش دقیق چنین شخصیتی و ترسیم مسیر تحول او نیز خالی از هنر نبوده است.

از طرف دیگر سلیقهٔ منتقدان آمریکایی در انطباق با معیارهای "اسکار" آن قدر مستقل و تفکیک‌پذیر

اگر در سالهای پایانی قرن پانزدهم، ساکنان اروپای غربی با ماجراجوییهای خود موفق به کشف قارهٔ آمریکا شدند، این بار نوبت منتقدان و روزنامه‌نگاران ماجراجوی آمریکایی بود که با آغاز قرن بیستم به کشف دوبارهٔ شرق و اروپای غربی بپردازند. این ماجراجویان جنجال‌جو که در شرق تنها به سراغ تمدنهای مرده و آرای نویسندگان پیشین رفتند، در اروپا از نویسندگان دست به قلمی سراغ گرفتند که نوشته‌هایشان چندان از موضوعات جنگهای جهانی دور نبود. طبیعتاً در این میان، نویسندگان انگلیسی که علاوه بر همزمانی با آمریکاییها، متفق آنها در جنگها هم بودند، بیشترین سهم را داشتند.

از میان نویسندگانی که در آن زمان مورد توجه آمریکاییها قرار گرفتند و به اعتراف خودشان، سهم بخت و خوش اقبالی، بیشتر از شایستگی آثارشان در شهرت یافتن آنها دخیل بوده است، می‌توان به "جیمز هیلتون" اشاره کرد.

مشهورترین اثر او با عنوان خداحافظ آقای چیپس، تا سالها در انگلستان مورد استقبال قرار نگرفت و منتقدانی چون "خانم جونز" آن قدر آن را بی‌ارزش دانستند که جایی در ادبیات انگلیس برایش نیافتند.

با این حال "الکساندر ولکات"، منتقد آمریکایی، آن قدر سرشناس بود که با نوشتن یک مقاله در نیویورکر و اختصاص برنامه رادیویی "چارچی شهر" به این اثر، توانست وضع هیلتون جوان را دگرگون و جنجالی به پا کند که به گفته "ادوارد ویکز" در آن زمان، "هرجا می‌رفتی، می‌شنیدی که مردم از آقای چیپس حرف می‌زنند."

کتاب خداحافظ آقای چیپس! در شرایطی نوشته شد که "جیمز هیلتون" به پنجاه لیره‌ای که قرار بود هفته نامه بریتانیا، در ازای نوشتن این قصه به او بپردازد، سخت نیازمند بود. "جیمز هیلتون" پس از یک دوچرخه‌سواری شبانه، طرح داستان خود را ریخت و در مدت چهار روز آن را پیاده کرد. در این شرایط شاید خود او نیز چندان انتظار نداشت که کسی از اثرش استقبال کند. او خود می‌نویسد:

"آن را با نوعی بی‌توقمی فراوان به ماهنامه ادبی آتلانتیک [آمریکا] فرستادم... آتلانتیک این قصه را در شماره آوریل ۱۹۲۴ خود به چاپ رساند... و انتشار آن را به صورت کتاب پیشنهاد کرد." دیرری نگذشت که مؤسسه آمریکایی

خداحافظ، آقای چیپس!



جیمز هیلتون

ترجمهٔ ابراهیم مکلّا

- نام کتاب: خداحافظ آقای چیپس
- نویسنده: جیمز هیلتون
- مترجم: ابراهیم مکلّا
- ناشر: فرزاد روز
- چاپ اول: آذر ۱۳۷۷
- شمارگان: ۳۲۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۳۶ صفحه
- قیمت: ۵۰۰ تومان



شده بود که داستانی را تنها به خاطر شخصیت پردازی قابل توجه آن، اثری برجسته معرفی کند.

با این حال، دشوار است ساحتی را که "وولکات" به آن اشاره کرده است، تنها عرصه شخصیت پردازی بدانیم. با توجه به این که توفیق "هیلتون" در توصیف چنین محیطی چندان هم عجیب نبود. او خود هنگام کودکی در مدرسه‌ای شبانه‌روزی درس خوانده بود و شاید اینکه پدرش مدیر یک مدرسه بوده، در توصیف دقیق چنین شخصیتی بی‌تأثیر نبوده باشد. اما مدرسه‌ای که "هیلتون" به توصیف آن پرداخته - مدرسه‌ای در شرایط جنگ - مسلماً با مدرسه‌ای که او در کودکی در آن درس می‌خوانده، تفاوت اساسی داشته است و اگر او به توصیف عینی مدارس در سالهای پیش از جنگ پرداخته، بی‌گمان به این دلیل است که اندکی تحت تأثیر نهضت‌های اصلاحی مدارس انگلستان پس از جنگ قرار گرفته بود.

در شرایطی که حتی مدارس دور از کانونهای درگیری نظیر سوئد، نروژ و انگلستان، نیز زیر فشار جنگ بودند، "هیلتون" به بیان محیط‌هایی می‌پردازد که آموزش جزو هدف‌های ثانوی آن است و "خواسته‌های جنگ" را از مدارس در تولید و جمع‌آوری غذا، ایجاد مراکزی برای سازماندهی خدمات اجتماعی، پنخشی خدمات عمومی و پیشبرد مبارزات ملی گوناگون، خلاصه می‌کند. اگرچه مدرسه معتبر بروکفیلد مسلماً از سایر مدارس موقعیت بهتری دارد، اما آقای چیپس در شرایطی کفالت مدرسه را عهده‌دار می‌شود که خیل معلمان و فارغ‌التحصیلان، گروه گروه به جبهه‌های جنگ می‌روند و او تنها مجبور است هر روز فهرست کشته شدگان آنها را با صدای بلند در مراسم صبحگاهی برای دانش‌آموزان بخواند؛ شرایط کسالت‌آوری که حتی "شورای سرپرستی آموزش و پرورش انگلستان" در سال ۱۹۱۷، پیرو نهضت‌های اصلاح طلب دیگر در بیانیته خود آن را گزارش داده بود.^۱

درگیریهایی آقای چیپس بر سر شیوه‌های تدریس سنتی و نو و آموزش‌های خشک زبان لاتین که بخش عمده کتاب را تشکیل می‌دهد نیز بحث پیش پا افتاده‌ای نیست.^۲ تنفر از معلمان بی‌صلاحیتی که دروس کلاسیک را به وسایل انضباطی تبدیل کرده بودند، "جیمز هیلتون" را بر آن داشت در شخصیتی که می‌آفریند، سنت‌گرایی یک پیرمرد را با شوخ‌طبعی‌های او بیامیزد و از او معلمی ایده‌آل و مطلوب طبع منتقدان شیوه‌های تدریس آن زمان، بسازد. او در شرایطی که معلمان دروس لاتین از هرگونه آموزش ظرایف شعری پرهیز دارند، معلمی را معرفی می‌کند که صحبت‌هایش سرشار از لطایف است و در سخنرانی‌هایش با آوردن جملات ظریف همه را به شگفتی و خنده می‌آورد.

بنابراین عجیب نیست که "هیلتون" اصرار دارد پیرمرد داستانش با وجود سنت‌گرایی در مطالعات شبانه خود هرگز به سراغ آثار "ویرژیل" نرود و نقل قول‌های این زبان مرده را تنها به عنوان لوازم جنتمن بودن (تجیب‌زادگی و آقامنشی) در انگلستان از بر کند. گاهی اوقات ویرژیل یا گزنفون را بر می‌داشت و چند لحظه‌ای می‌خواند، اما زود خسته می‌شد و به

سراغ ذکر تورندایک یا کارآگاه فرنج می‌رفت. علی‌رغم آن همه سال مداومت در تدریس آثار کلاسیک، محقق دلبسته به این گونه آثار نبود.^۳

به نظر می‌رسد "هیلتون" به شخصیت مطلوب خود رسیده است، تا آنجا که حتی شرایط کلی ادبی انگلستان آن زمان که توأم با موج استقبال از ادبیات لاتینی و یونانی و مطالعه فراگیر آثار "سیسرو" بود^۴ نتوانست شخصیت داستان او را تحت تأثیر قرار دهد.

سختگیری معلمان لاتین در فرانسه هم نفوذ کرده بود، به طوری که وقتی شاعر رمانتیکی نظیر "هوگو" با تمام اقبال خود به ادبیات کلاسیک لاتین، به شدت به شیوه‌های تدریس آن می‌تازد. او در آغاز کتاب اندیشه‌ها به انتقاد از معلمان لاتین فضل فروشی می‌پردازد که "با ناخنهای کثیف، شعر و ادب کلاسیک را به صورت درسهای سخت و اجباری در آورده بودند.

معلمانی که نه هرگز معشوقی داشته‌اند و نه داشتش را آرزو کرده‌اند.

با این حال "هیلتون" از این موضوع نیز غافل نبوده و شاید از توصیف کاترین، دختر جوان و شادابی که در ۴۸ سالگی چیپس وارد زندگی او می‌شود، هدفی جز این نداشته است. بدین ترتیب، دایره توصیفات چیپس از محدوده یک معلم دلسوز هم فراتر می‌رود و به معلمی تبدیل می‌شود که اگرچه با مرگ زود هنگام همسر و فرزندش تا حدی از شادابی خود دور شده، در نهایت به پیرمرد شادابی تبدیل می‌شود که بدون حب ریاست، آرزوی دوردستش در جوانی، حال به اکراه "کفالت" مدرسه بی‌مدیری را در شرایط جنگ به عهده می‌گیرد. بنابراین شخصیت پردازی "هیلتون" بیش از آن که از نظر ساختاری مورد توجه قرار گیرد، از حیث ماهیت و شرایط زمانی اهمیت می‌یابد و گفته "ویلیام لیون فلپس"، استاد دانشگاه "نیوهون" که این اثر را شاهکاری می‌داند که جا دارد تا صد سال دیگر پس از این نیز همچنان شاهکار باقی بماند، آرزویی دور به نظر می‌رسد.

ما در اینجا قصد نداریم به خصوصیات ذهنی کاترین و ویژگیهای زنی که "هیلتون" ترجیح داده است در داستانش وارد کند، بپردازیم. اینکه او شیفته کتابهای "ایسن" و سیاستهای "برنارد شو" است و از طرفداران ورود زنان به دانشگاه و حق رای داشتن آنهاست، بی‌تأثیر از جنبشهای زنان انگلیسی نیست. با این حال هنر "هیلتون" ایجاد تناسب میان پیرمرد ۴۸ ساله داستان یا این خانم جوان است؛ تأثیری شگرف که پس از مرگ کاترین، علاوه بر اینکه چیپس انسانی دیگر می‌شود، شیوه نگارش داستان نیز به تبع آن پراکنده و از هم گسیخته شده، از حالت انسجام و تسلسل ابتدایی خارج می‌گردد.

گویی نویسنده در پایان داستان تنها با اشاره به حوادث مهم هر سال قصد دارد، رد پای چیپس را تا لحظه مرگ دنبال کند و در هر گام اشاره‌ای به تغییرات تدریجی رفتار او داشته باشد؛ تغییری که سرانجامی جز شوخ طبعی ندارد. با این حال، در میان این حوادث که گاه با واقعیتهای تاریخی منطبق‌اند، عدم ترتیب زمانی به

◀ در شهرت "هیلتون" سهم بخت بیش از شایستگی بود

◀ داستان از حیث رئالیسم و واقع‌نمایی در نمایش شخصیت یک معلم دلسوز موفق است

◀ شرایط اجتماعی تعلیم و تربیت در سالهای جنگ به‌خوبی در داستان انعکاس یافته است

خوبی مشهود است.

"جیمز هیلتون" که تنها با نکته‌سنجی سطحی خود در توجه به شرایط زمان، به عنوان رمان‌نویس جنجالی سال ۱۹۳۳ معرفی شد، تصمیم گرفت به نویسندگی ادامه دهد. او در ادامه کار خود، نمایشنامه به شما، آقای چیس (۱۹۳۸) و مجموعه قصه‌های کوتاهی را به همین نام و در همان سال نوشت که با استقبال چندانی مواجه نشد. "جیمز هیلتون" موفق شد، هشت رمان خود را به صورت فیلم درآورد.

فیلم خداحافظ آقای چیس (به امید دیدار، آموزگار)، به کارگردانی "سام وود" که محصول ۱۹۳۹ انگلستان بود موفق شد برنده اسکار بازیگری "رابرت دونات" و نامزد اسکار بهترین فیلم و کارگردانی و فیلمنامه شود.^۵ اگرچه ۳۰ سال بعد، همین اثر به کارگردانی "هربرت راس" توفیق چندانی نیافت.^۶ البته تجربه‌های سینمایی "هیلتون" بیشتر بعد از سفر به آمریکا و همکاری با هالیوود آغاز می‌شود (۱۹۵۱).

با همه این احوال، عوامل بسیاری وجود دارد که باعث می‌شود این کتاب یا این شاهکار کوچک در ایران با استقبال چندانی مواجه نشود:

عامل نخست، همان طور که گفتیم، دسته دومی بودن اثر و عدم تناسب زمانی آن و عدم تطابق محتوایی با سیستمها و بحثهای آموزشی کشور ماست. از طرف دیگر تکیه اساسی این اثر و علت اصلی جذابیت آن، پرداختن به طنزها و لطایفی است که همچون سایر لطیفه‌های انگلیسی برای هیچ کدام از ما کششی ندارد.

نکته مهم دیگر این است که این اثر، مخاطب سنی خود را گم کرده است. از طرفی به هیچ وجه مطلوب ذائقه کودکان و نوجوانان نیست و از جهت دیگر، ظاهر کودکانه‌اش آن را از ردیف کتابهای بزرگسالان خارج می‌کند.

با این حال این اثر، با ترجمه روان "ابراهیم مکلا" جذابیت چشمگیری یافته است که جا دارد بدین وسیله از زحمات این عزیز در معرفی این اثر، کمال سپاسگزاری به عمل آید. □

پانوشتها

۱) "تداوم جنگ به ناگزیر فشار بیشتری بر خدمات آموزشی عمومی وارد آورده است. فراخوانهای بیشتری آموزگاران و کارمندان را از مراجع آموزشی محلی و هیئت مدیره مدارس گرفته و به خدمت نیروهای اعلیحضرت درآورده است. در نتیجه بار بیشتری بر دوش کسانی که ماندمانند تا کار مدرسی را بگردانند، نهاده شده است..." کانل، و. فد. تاریخ آموزشی و پرورشی در قرن بیستم ترجمه حسن افشار، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷.

۲) "جنگ با تعدد و تنوع خواسته‌های خود از مدارس به آموزشگران انگیزه داد که از خروس سنتی و برنامه‌های نرمنس ناپذیر بربند و با پناهنده، خلاقیت و اصالت به فورتیهای زمان پاسخ گویند." همان، ص ۳۳۳.

۳) ادبیات و سنتهای کلاسیک، اثر گیلبرت هایت، ترجمه محمد کلیاسی و مهین دانشور، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.

۴) دانشفر، بهروز، فرهنگ جهانی فیلم، چاپ سوم، تهران، روزنه کار، بهار ۷۶، ص ۳۱۸.

۵) همان، ص ۳۱۸.

آبی + قرمز



- نام کتاب: آبی + قرمز
- نویسنده: محمد جوانبخت
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- چاپ اول: ۱۳۷۷
- شمارگان: ۲۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحه: ۴۷ صفحه
- قیمت: ۲۱۰ تومان

روی جلد آبی + قرمز می‌خوانیم، "نام نویسنده: محمد جوانبخت" البته نام اصلی نویسنده کتاب، "محمود جوانبخت" است و به نظر می‌رسد این اشتباهی سهوی باشد. آبی + قرمز، قصه انقلاب است، نویسنده داستان در دوران تحولات سیاسی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نوجوانی بیش نبوده است. داستان با زاویه دید من راوی، در زمان حال، نگاشته شده است. راوی در ویرای عالم نوجوانانه خود که درس خواندن، فوتبال و آرزوهای محدودی چون عشق به لباس ورزشی آبی رنگ آن را می‌سازد، شمه‌ای از جریانات سیاسی در حال وقوع را نیز به اطلاع مخاطب می‌رساند؛ البته این اطلاع‌رسانی از وقایع سیاسی، کلیت اثر را تحت‌الشعاع قرار داده است. خانه راوی، مدرسه، زمین فوتبال، خیابان پادگان و بالاخره فروشگاه کوروش (قدس کنونی) که قصه در آنجا به پایان می‌رسد مکانهای وقوع این داستان‌اند. داستان از آنجا آغاز می‌شود که پدر راوی برای شعار دادن و گفتن "جاوید شاه" به همراه ساواکی‌ها و کارگرهای کارخانه به قم نرفته است. و اهل خانه دلهره این را دارند که مبادا ساواک پدر را دستگیر یا او را از کارخانه اخراج کند.

در مدرسه هم عده‌ای از دانش‌آموزان، شعارها و عبارتهایی را روی دیوار توالن نوشته‌اند؛ مثل "به

فصل‌های زاید

● شمسی خسروی

غذاخوری شاه خوش آمدید، "پسر رضا کچل بدجوری افتاد تو هچل" یا "اینجا محل دفن شاه و فرح و خاندان پهلوی است".

آوردن این شماره‌ها، مخاطب نوجوان را در حال و هوای آن برهه زمانی خاص قرار می‌دهد و صحنه پایانی داستان به آتش کشیدن فروشگاه "کوروش" و سوزاندن همه اجناس آن، شور انقلابی مردم را در آن دوران به مخاطب القا می‌کند.

موضوعی که در این داستان از آن به عنوان گره استفاده شده است و البته تا پایان ماجرا نیز گشوده نمی‌شود، نیاز پسر نوجوان به لباس ورزشی آبی رنگ برای مسابقه فوتبال و وسوسه او برای برداشتن (زدی) آن از فروشگاه کوروش است. در پایان داستان، هنگامی که مردم سرگرم ریختن وسایل در آتش هستند، راوی یک دست لباس ورزشی آبی رنگ را زیر لباس خود پنهان می‌کند و در آخر، بر اثر موعظه‌های برادرش، اصغر که نقش اصلی را در به آتش کشیدن فروشگاه دارد، از کار خود پشیمان می‌شود.

لباس ورزشی را می‌اندازم توی آتش. لباس می‌سوزد. می‌ایستم تا سوختنش را تماشا کنم. می‌سوزد و نور زردرنگی از خود بجا می‌گذارد. (سطرهای پایانی داستان، ص ۴۷)

آبی + قرمز، از یک لحاظ با دیگر داستانهای انقلاب که از فرط تشابه و تکرار، کلیشه‌ای شده‌اند، متمایز است و آن اینکه شخصیت محوری آن با مسائل درگیر نیست. و نظریه و حکمی در مورد وقایع آن دوران صادر نمی‌کند. نویسنده تا حدودی از شعار دادن اجتناب ورزیده و از دو موضوع فوتبال نوجوانان مدرسه‌ای و عشق مادی شخصیت که همان داشتن لباس ورزشی